



احمد سعادت: زندان‌ها، جنبش‌هایی بخش سیاه‌پوستان و مبارزه برای فلسطین



مقاله‌ی زیر نوشته‌ی احمد سعادت، رهبر زندانی جنبش‌هایی ملی فلسطین و دبیرکل جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین است که در اصل به زبان فرانسوی، به‌عنوان مقدمه‌ای بر نسخه‌ی جدید فرانسوی کتاب «خودکشی انقلابی» نوشته‌ی هوی پی. نیوتون منتشر شده است.



احمد سعادت ترجمه مجله جنوب جهانی

سیاه‌پوستان دراز می‌کنیم؛ آنانی که مبارزه‌شان برای آزادی در دل هیولای سرکوبگر، همچنان در برابر سرکوب وحشیانه ادامه دارد.

از انصار تا آتیکا و لانمزان، زندان فقط مکانی فیزیکی برای حبس نیست، بلکه عرصه‌ای برای مبارزه‌ی ستمدیدگان در برابر ستمگران است. چه نامش مومیا ابوجمال باشد، چه ولید دقه یا جورج ابراهیم عبدالله، زندانیان سیاسی در پشت میله‌ها می‌توانند و باید در اولویت جنبش‌های ما قرار گیرند. این نام‌ها تداوم مبارزه را علیه دشمن مشترک ما نشان می‌دهند؛ میراث سازمان‌دهی آنان به جنبش‌های آزادی‌بخش ضد استعماری از دهه‌ی ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تا به امروز باز می‌گردد. زندانیان سیاسی فقط افراد منفرد نیستند، بلکه رهبران مبارزه و سازمان‌دهی درون دیوارهای زندان هستند که به فروپاشی و از بین بردن زنجیرها، دیوارها و میله‌هایی کمک

در ۱۵ اکتبر، سالروز تأسیس حزب پلنگ‌های سیاه، میراث عمیق و مبارزه‌ی مداوم جنبش رهایی‌بخش سیاه‌پوستان را که در خط مقدم رویارویی با نژادپرستی، امپریالیسم و سرمایه‌داری ایالات متحده قرار دارد، گرامی می‌داریم. مقاله‌ی سعادت که برای نخستین بار به انگلیسی منتشر می‌شود، به بررسی مبارزات مشترک و اتحادهای انقلابی میان جنبش‌های فلسطینی و سیاه‌پوستان می‌پردازد و به‌ویژه بر مبارزه علیه زندان‌های نژادپرستانه و استعماری تأکید دارد:

افتخاری بزرگ است که مقدمه‌ای بر این کتاب، نوشته‌ی یکی از رهبران بزرگ جنبش رهایی‌بخش سیاه‌پوستان در ایالات متحده، هوی پی. نیوتون، بنویسم. از درون زندان رامون رژیمن اشغالگر، از طرف خود، هم‌زمانم و جنبش اسیران فلسطینی، مشتهای گره‌کرده‌ی همبستگی و درود، و دستان آغوشمان را به سوی هم‌زمان



سازیم و زندان‌ها را به موزه‌های آزادی تبدیل کنیم. انقلابیون در سراسر جهان برای این آینده می‌جنگند و آن را در تمامی جنبش‌های مردمان تحت ستم دنبال می‌کنند. در واقع، هنگامی که از جنبش زندانیان سخن می‌گوییم، در اصل درباره‌ی مقاومت صحبت می‌کنیم.

زندان‌ها به‌دلایلی وجود دارند، به‌خاطر نیازها و منافع کسانی که قدرت را در اختیار دارند. و هنگامی که زندان‌هایی برای حبس مردم وجود داشته باشد، وقتی اشغالگری، استعمار و سرکوب باشد، آنگاه زندان‌ها هم خواهند بود و تمامی قوانین و چارچوب‌های حقوقی برای مشروعیت‌بخشیدن به استثمار، ظلم و بی‌عدالتی و برای جرم‌انگاری مقاومت و آزادی به‌کار گرفته خواهند شد. از قوانین مربوط به بردگان فراری در دهه‌ی ۱۸۰۰ تا «فهرست‌های تروریستی» که تلاش می‌کنند جنبش‌های مقاومت مردمان جهان را مجرم‌سازی و منزوی کنند، همه بازتابی از یک جنگ علیه مردم هستند. ما خواهرمان، آساتا شکور را که همچنان

می‌کنند که قصد دارند ما را از مردم و جوامع در حال مبارزه‌مان جدا کنند. آنان در برابر انزوای مداوم، سلول‌های انفرادی، و شکنجه‌های وحشیانه‌ی اشغالگران و زندانبانان که قصد درهم‌شکستن اراده‌ی زندانی و پیوند عمیق او با مردمش را دارند، ایستادگی می‌کنند.

پس زمانی که شاهد تشدید سرکوب علیه جنبش‌هایمان هستیم، همان‌گونه که امروز در فیلیپین می‌بینیم، وقتی حملات جنایتکارانه و برنامه‌ریزی‌شده علیه مقاومت فلسطینی را مشاهده می‌کنیم، یا زمانی که جرم‌انگاری افراد و جنبش‌های سیاه‌پوستان را می‌بینیم، کاملاً روشن است که ما همچنان با همان وضعیت مواجهیم که هوی نیوتون آن را شناسایی و با آن مقابله کرد. ما هنوز تلاش می‌کنیم از مردمان در برابر حملات بی‌وقفه‌ی سرمایه‌داری، صهیونیسم و امپریالیسم و نیروهای پلیسی و نظامی آن‌ها دفاع کنیم. هنوز نتوانسته‌ایم رؤیاهایمان را محقق



اندازه‌ی گذشته، برای امروز نیز ضروری است.

این میراث نه تنها از طریق اندیشه‌ها، بلکه از طریق افرادی که داستان‌های مبارزاتی‌شان همچنان الهام‌بخش جوامعشان است، زنده می‌ماند. ممکن است در خیابان‌های برلین از کنار نخستین زندانی جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین عبور کنید که هنوز هم به سازمان‌دهی فلسطینیان مشغول است. شما می‌توانید میراث حزب پلنگ‌های سیاه و مبارزه‌ی مداوم سیاه‌پوستان را در خیابان‌های شیکاگو، اوکلند و هارلم احساس کنید. برخی از افراد این میراث مبارزاتی را همچون گنجی انسانی در درون خود حمل می‌کنند. تجربه‌ی سالمندان جنبش ما، به‌ویژه کسانی که از زندان گذشته‌اند، در کنار ایده‌هایی که از طریق نوشته‌ها، کتاب‌ها و ادبیات منتقل می‌شوند، از نسلی به نسل دیگر مسیر مبارزه را ترسیم می‌کنند، تا جوانانی که امروز و فردا سر برمی‌آورند، پرچم مبارزات

در کوبا آزادانه مبارزه می‌کند، درود می‌فرستیم؛ درحالی‌که با تهدیدهای جدید و برچسب‌های «تروریستی» مواجه است تا شکار این نماد جهانی آزادی توجیه شود.

این همچنین به‌وضوح نشان می‌دهد که مبارزه، آرمان و جنبش حزب پلنگ‌های سیاه و جنبش رهایی‌بخش سیاه‌پوستان یک پرونده‌ی بسته نیست. بلکه پرونده‌ای باز، مبارزه‌ای مداوم و جنبشی در حال پیشروی برای عدالت و آزادی است. در حالی که امروز این مطلب را می‌نویسم، چپ انقلابی فلسطین، یعنی جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین، پنجاهمین سالگرد مبارزه‌ی خود را گرامی می‌دارد؛ فرصتی برای پاسداشت و بازبینی این میراث، به‌منظور تیزتر و قوی‌تر کردن مسیرمان به‌سوی پیروزی انقلابی. به‌همین‌گونه، پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب پلنگ‌های سیاه را نیز پشت سر گذاشته‌ایم، حزبی که چشم‌انداز آن برای تغییر انقلابی همچنان به همان



نیروهای پلیس ایالات متحده، اروپا و اسرائیل با یکدیگر آموزش‌های سرکوبگرانه رد و بدل می‌کنند تا نژادپرستی، «ضدشورش» و سرکوب را در خیابان‌های شهرها، اردوگاه‌ها و روستاهای ما شدت بخشند.

در جمع‌های خود در زندان‌ها، همواره مشتاق برقراری ارتباط با دیگر جنبش‌ها و زندانیان سیاسی از سراسر جهان هستیم. ما می‌خواهیم تجربیاتمان را با یکدیگر به اشتراک بگذاریم تا همه‌ی جنبش‌های رهایی‌بخش و همچنین جنبش آزادی زندانیانمان را تقویت کنیم. زندانیان سیاسی، مستقیماً تجربه‌ی رویارویی با دشمن را دارند، و تجربه‌ی زندان می‌تواند برای یک زندانی سیاسی دگرگون‌کننده باشد. اما این تجربه صرفاً فردی نیست، بلکه جمعی است. قهرمانی یک زندانی تنها در زندانی‌بودنش خلاصه نمی‌شود، بلکه در این است که او درک کند که رهبری یک جنبش را به همراه دارد و مبارزه‌ای که او در زندان ادامه می‌دهد، تأثیراتی جهانی دارد. جورج ابراهیم عبدالله

انقلابی سیاه‌پوستان و فلسطینیان را برای آزادی به دست گیرند. همه‌ی زندانیان سیاسی، چه در زندان باشند و چه نباشند، رؤیای آزادی و واقعیت آن را در درون خود حمل می‌کنند—آنچه که آزادی می‌تواند و باید در عمل معنا داشته باشد.

امروز، وقتی به جنبش رهایی‌بخش سیاه‌پوستان یا مبارزات بومیان و سرخپوستان در ایالات متحده و کانادا نگاه می‌کنیم، در واقع درباره‌ی همان دشمنی صحبت می‌کنیم که در فلسطین اشغالی با آن روبه‌رو هستیم. گلوله‌هایی که مالکوم ایکس یا فرد همپتون را به قتل رساندند، می‌توانستند همان گلوله‌هایی باشند که غسان کنفانی، خالد نزال یا محمود همشیری را کشتند. امروز نیز همان گاز اشک‌آور و همان گلوله‌ها در سراسر جهان ارسال می‌شوند تا علیه مردم به کار گرفته شوند. ما شرکت‌هایی مانند G4S را می‌بینیم که از حملات علیه جنبش‌های ما و زندانی‌کردن گسترده‌ی مردمان سود می‌برند، درحالی‌که



تبدیل شدن به ابزار نظام یا خیانت به مردمان بودیم، اسرائیل، فرانسه یا ایالات متحده ما را آزاد می کردند. اما در عوض، زندان ها نمونه هایی درخشان از فرهنگ مقاومت را پدید آورده اند، از هنر گرفته تا ادبیات و اندیشه های سیاسی.

امروز، جنبش های ما و جنبش های انقلابی سراسر جهان با دوران بسیار سختی روبه رو هستند. اما این دوران سخت می تواند ارزشمند نیز باشد، اگر عمیق تر بنگریم؛ چرا که ما در حال هموار کردن راه برای نسل های جدید انقلابی در سراسر جهان هستیم-نسل هایی که هنوز هم می توانند پرچم سوسیالیسم، دموکراسی مردمی و جهانی دیگر را برافرازند. در زمانی که هوی نیوتون می نوشت، جنبش ها و زندانیان از طریق نامه ها، کتاب ها و آثار هنری که اغلب به صورت مخفیانه از زندان ها خارج یا به آن ها وارد می شد، با یکدیگر ارتباط برقرار می کردند و سانسور و دیوارهای آهنین را دور می زدند. اما

امروز در زندان لانمزان در حال مبارزه است، همان گونه که مومیا ابوجمال در زندان ماهنوی به مبارزه ادامه می دهد. قهرمانی فقط در این نیست که کسی سال ها را در زندان سپری کند و سپس آزاد شود؛ بلکه در این است که یک مبارز کهنه کار باقی بماند و پیام آزادی را برای کسانی که همچنان در بندند، زنده نگه دارد.

زندانی سیاسی نه ضعیف است و نه درهم شکسته، هرچند دشمن تمام تلاش خود را برای شکستن او به کار می بندد. مسئولیت زندانی سیاسی، حفظ شعله ی مبارزه است. این موقعیتی نیست که ما خودمان انتخاب کرده باشیم، اما اکنون که در آن قرار داریم، باید استوار بمانیم و الگویی باشیم-نه برای مردمانمان، که خود ثابت قدم هستند، بلکه برای دشمن، تا نشان دهیم که زندان قادر به شکست دادن ما یا مردمانمان نیست. ما حاملان یک آرمان هستیم، نه صرفاً جویندگان آزادی فردی. اگر ما، جورج عبدالله یا مومیا ابوجمال آماده ی



و امپریالیست‌ها هستند؛ تحمیل جهل بر مردم و ایجاد اشکال جدیدی از انزوا، دیگر روش‌های سرکوب‌اند.

تحمیل مصرف‌گرایی، سلب انسانیت از مردم و منزوی‌ساختن آن‌ها، همگی ابزارهایی برای سرکوب جنبش‌های ما، مردمان ما و آرمان‌های آزادی‌بخش ما هستند. آن‌ها می‌خواهند همه‌ی جنبش‌های ما را از یکدیگر جدا کنند—از طریق ترور ناشی از «فهرست‌های تروریستی» و از طریق سکوتی که انزوا تحمیل می‌کند. رسانه‌های سرمایه‌داری و امپریالیستی بر جهان سیطره دارند، چنان‌که حتی در این زندان‌های اسرائیلی نیز درباره‌ی جدیدترین فناوری‌ها در آمریکا می‌شنویم، در حالی که سرکوب مردم سیاه‌پوست نامرئی شده است. اما واقعیت این است که هر روز، هوی کوچکی، آساتای کوچکی، خالده‌ای، اسحاقی در جایی از این جهان زاده می‌شود که می‌تواند آرمان‌های ملت خود را به پیش ببرد.

هوی نیوتون و حزب پلنگ‌های سیاه از سوسیالیسم، عدالت اجتماعی، مبارزه

امروزه، با وجود همه‌ی پیشرفت‌های فناوریانه، زندانیان سیاسی همچنان برای شنیده‌شدن صدایشان مبارزه می‌کنند. حتی حق تماس تلفنی با خانواده و عزیزانمان نیز از ما دریغ شده است.

چرا همچنان نوشته‌های هوی نیوتون را می‌خوانیم و تجدید چاپ می‌کنیم؟ اساساً به این دلیل که تحلیل‌های او و حزب پلنگ‌های سیاه، درست، معتبر و ضروری بوده و همچنان هست. امروز، وقتی به ویرانی‌هایی که امپریالیسم آمریکایی به بار آورده است، تهدیدهای ترامپ علیه جهان و قتل سیاه‌پوستان در خیابان‌های آمریکا به دست پلیس نگاه می‌کنیم، اهمیت و ضرورت کار پلنگ‌های سیاه بیش از پیش آشکار می‌شود. امروز، در حالی که جنبش‌های مردمی تحت حمله‌اند و مبارزات آزادی‌بخش با برچسب «تروریسم» جرم‌انگاری می‌شوند، ما شاهد یک سرکوب گسترده و برنامه‌ریزی‌شده علیه مردمانمان هستیم. زندان‌ها تنها یکی از ابزارهای این سرکوب در دستان اشغالگران، استعمارگران، سرمایه‌داران



سود هستند. آنچه در زندان‌های ایالات متحده در حال رخ دادن است، الگویی برای سراسر جهان شده، جایی که زندان‌ها به عنوان منبع نیروی کار رایگان، ارزان و تحت اجبار و سودی کلان برای سرمایه داری در نظر گرفته می‌شوند. ما می‌بینیم که چگونه از زندان برای کنترل، تجزیه و تهدید جوامع و مردمان تحت حمله استفاده می‌شود. زندان‌ها، برای شرکت‌های خصوصی منبع درآمدی عظیم، و در عین حال، تهدیدی مستقیم علیه کودکان سیاه‌پوست و آینده‌ی آنان هستند. و این همان «راه حل امنیتی» است که ترامپ و امپریالیسم آمریکایی به جهان عرضه می‌کنند- راه‌حلی که مبتنی بر استثمار خونین و وحشیانه است و به عنوان پاسخی به بحران سرمایه داری ارائه می‌شود.

اینجا، در سلول‌های زندان، ما پژواک این حملات و تأثیرات فیزیکی آن‌ها را به خوبی احساس می‌کنیم، از جمله در حملات و بازرسی‌های نیروهای ویژه‌ی سرکوبگر اشغالگر. همچنین، پتانسیل و

با نژادپرستی، امپریالیسم و جنگ دفاع کردند، از خیابان‌های اوکلند تا اردوگاه‌های پناهندگان در لبنان. هوی نیوتون گفته بود: «ما صد درصد از مبارزه‌ی عادلانه‌ی مردم فلسطین برای آزادی حمایت می‌کنیم. ما به این حمایت ادامه خواهیم داد و امیدواریم که تمام انسان‌های متمدن جهان به صفوف ما بپیوندند تا جهانی بسازیم که در آن همه‌ی مردم بتوانند آزادانه زندگی کنند.»

البته من نمی‌توانم به عنوان یک کارشناس درباره‌ی وضعیت زندان‌ها در ایالات متحده صحبت کنم. اما فقط نگاه کردن به آمار، خود تصویری روشن از مشکلات عمیق این نظام ارائه می‌دهد. ما فلسطینیان نیز با تجربه‌ای مشابه روبه‌رو هستیم- تجربه‌ی انکار، تجربه‌ی حمله به موجودیت‌مان، گویی که ما به دلیل هویت نژادی تحمیل شده‌مان، انسان‌های درجه دو یا غیرانسان محسوب می‌شویم. ما از تجربه‌ی خود دریافته‌ایم که اشغالگری و سرمایه داری، همگی به دنبال کسب



حتی ضرورت ایجاد جنبش‌هایی درون زندان‌ها، در کنار جنبش‌های بیرون از آن، کاملاً آشکار است. ما هزاران نفر را می‌بینیم که به احکام سنگین ۲۰، ۳۰، ۴۰ سال یا حتی بیشتر محکوم می‌شوند، که در واقع نه تنها آزادی آن‌ها، بلکه زندگی‌شان را از آن‌ها می‌گیرند. مقاومت، امری حیاتی است و باید تأثیری واقعی بر زندگی مردم داشته باشد. فداکاری ما در زندان وقتی معنا دارد که بتواند برای محرومان ثمربخش باشد و مردمان ما را به سوی آزادی سوق دهد. مبارزه‌ی ما باید به گونه‌ای باشد که تأثیری مادی و ملموس بر زندگی مردم بگذارد.

از ایرلند تا ایالات متحده، فرانسه و فلسطین، زندانیان سیاسی همچنان رهبران جنبش‌هایی هستند که علیه نژادپرستی، امپریالیسم و استعمار می‌جنگند. ما همچنین می‌بینیم که زندانیان جنبش فلسطین، نه تنها در سرزمین‌های اشغالی، بلکه در سراسر جهان با زندان‌های سیاسی دشمن روبه‌رو هستند—از رسمیه عوده که

مجبور به ترک ایالات متحده شد، تا پنج زندانی فلسطینی معروف به «پنج تن خیریه‌ی سرزمین مقدس» که در سلول‌های انفرادی شدید، در کنار مبارزان سیاه‌پوست محبوس شده‌اند، تنها به جرم کمک‌های بشردوستانه به مردم ما. و همچنین، رفیق عزیزمان، جورج عبدالله، که ۳۴ سال است در زندان‌های فرانسه در اسارت به سر می‌برد.

زندان‌ها و زندانیان سیاسی، همچنین نمونه‌ای از قدرت و ضرورت «شکستن قانون» هستند. قانون، ابزاری است امپریالیست و استعمارگر، ابزاری است برای غارت حقوق و منابع مردم ما و نیز توجیه زندانی‌کردن، سرکوب و جرم‌انگاری مبارزاتمان. هنگامی که مردم، به صورت جمعی، قانون را به چالش می‌کشند و آن را درهم می‌شکنند—نه فقط به عنوان افراد، بلکه به عنوان یک نیروی جمعی—آن قانون مشروعیت خود را از دست می‌دهد. شکستن قوانین سرمایه‌داری،



اگر ما متحد شویم، بتوانیم یک جبهه‌ی بین‌المللی برای آزادی مردمان ستمدیده تشکیل دهیم. آن‌ها می‌دانند-و به‌شدت از آن واهمه دارند-که ما واقعاً می‌توانیم جهانی جایگزین بنا کنیم. برای آن‌ها، این «وحشت شکست» است، اما برای ما و برای مردمان، امید به آزادی و وعده‌ی پیروزی است.

احمد سعادت

امپریالیسم و استثمار باید به یک قاعده تبدیل شود، نه یک استثنا.

زندانیان سیاسی در بند هستند، زیرا آن‌ها از اقدامات ما، از اندیشه‌های ما، و از قدرت ما برای بسیج مردمان علیه استثمار و استعمار هراس دارند. آن‌ها از ارتباط ما و از نیروی مردمان در هراس‌اند. آن‌ها از این می‌ترسند که